

فهم فلسفه دین نیازمند نگاه عمیق‌تری است

انشاءالله رحمتی با اشاره به الزامات پرداخت دقیق‌تر به فلسفه دین بیان کرد:



انشاءالله رحمتی با اشاره به الزامات پرداخت دقیق‌تر به فلسفه دین بیان کرد: ما برای فهم فلسفه دین باید دید گسترده‌تری داشته باشیم؛ یعنی بسیاری از مباحث فلسفه دین است که بدون توجه به تاریخ ادیان قابل فهم نیست و بدون توجه به فلسفه و تاریخ عرفان نیز فهم نمی‌شود یا اینکه ما در ایران کمتر تاریخ فلسفه دین را می‌دانیم. اما در غرب این رویکرد وجود دارد که به تاریخ خود توجه دارند.

به گزارش ایکنان؛ نهمین همایش بین‌المللی «فلسفه دین معاصر» امروز، ۱۱ خردادماه با سخنرانی جمعی از پژوهشگران و اندیشوران به صورت مجازی برگزار شد. در ادامه متن سخنان انشاءالله رحمتی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی را می‌خوانید؛

از دغدغه‌های خودم شروع می‌کنم و اهمیت این رشته و کارهایی که انجام داده‌ام و همچنین به خلأها و تلاش‌هایی که می‌توانیم بکنیم، اشاره می‌کنم. زمانی که دانشجوی دکتری فلسفه بودم یکی از شاخه‌های فلسفه که در ایران در حال شکل‌گیری بود، فلسفه دین بود و تصور من هم این بود که اگر ما رشته‌های فلسفه مضاف را بخواهیم در ایران ترویج کنیم، رشته فلسفه دین بیشترین قابلیت را دارد؛ مثلاً در مقایسه با فلسفه علم یا فلسفه هنر می‌شود گفت فلسفه دین بیشترین قابلیت را داشت، به خصوص که در حوزه کلام و در فلسفه اسلامی دارای یک سنت ریشه‌داری در زمینه تأملات دینی هستیم؛ بنابراین مخاطب ما با بحث‌های فلسفه دین بیشتر ارتباط برقرار می‌کند.

با این دغدغه‌ها بود که در آن سال‌ها کتاب فلسفه دین در قرن بیستم را ترجمه کردم و باید گفت از اولین تجربه‌های من بود و آن زمان چند کار ترجمه شده بود و یک کتاب فلسفه دین جان هیک و دیگری هم کتاب عقل و اعتقاد دینی بود که از طریق انتشارات طرح نو منتشر شده بود و فکر می‌کردم به متن‌های مفصل‌تر و جدی‌تری نیاز داریم و به همین دلیل فلسفه دین در قرن بیستم را با این هدف ترجمه کردم تا کسانی که دنبال مطالب مبسوط‌تر هستند، بتوانند بهتر مباحث را دنبال کنند.

دانشگاه‌های ما این تلاش را کردند تا این رشته توسعه یابد و در دهه هشتاد شاهد تأسیس رشته‌های فلسفه دین و کلام جدید بودیم و فکر می‌کنم فلسفه دین، ورودش در کشور ما قدری با انگیزه‌های سیاسی همراه بود؛ یعنی کسانی که ابتدا ورود کرده بودند و یا مقالاتی را ترجمه می‌کردند، کارشان یک وجه سیاسی داشت و می‌خواستند گفتمان دینی موجود را که با حاکمیت هم همراه بود و پشتوانه فکری حاکمیت سیاسی جامعه بود را نقد کنند و اگر بنا بود این گفتمان نقد شود چه چیزی بهتر از مباحث فلاسفه دین؛ چون فلسفه دین در آن مراحل اولیه‌اش به خصوص در اوایل قرن بیستم، به شدت انتقادی و سلبی بود و درست است که نامش فلسفه دین بود، اما گرایش‌های پوزیتیویستی غالب مباحث را به سمت وسویی می‌برد که نقدهای مبنایی شکل می‌گرفت که از جمله در مورد زبان دین و مسئله شر مطرح می‌شد.

کسانی که یک نگاه انتقادی به دین داشتند می‌توانستند از این مباحث بهره ببرند، اما وقتی این مباحث وارد کشور ما شد دیری نگذشت که جنبه سیاسی و روشنفکرانه بحث‌های فلسفه دین کم‌رنگ شد و دانشگاهیان ما و اهل علم به فلسفه دین ورود کردند و البته به لحاظ اقبال به بحث‌ها و مخاطبین، در سال‌های اخیر محدود شده است و یک زمانی کتاب‌های فلسفه دین را طیف بیشتری مطالعه می‌کردند، اما شاید با دغدغه‌های الهیاتی دنبال این بحث نبودند. از دهه هشتاد به این سو نگاه ما به فلسفه دین و استفاده ما از فلسفه دین هم جدی‌تر و عمیق‌تر و محدودتر شد.

یکی از تجربه‌های جدی که در این حوزه داشتم کتاب فلسفه دین در قرن بیستم بود که ترجمه‌اش کردم و البته کارهای دیگری که انجام دادم نیز طوری بود که در همه آنها یک نگاه فلسفه دین وجود دارد. در این سال‌ها غالباً آثاری که در زمینه فلسفه دین منتشر کردیم، آثار مقدماتی بوده است؛ یعنی درسنامه‌هایی بوده است که اینها نیز متفاوت هستند، اما به هر حال گویی که خیلی در این مرحله محدود ماندیم. البته که دانشجویان ما کتب را خوانده‌اند و می‌خوانند، اما ضرورت این است که به سمت آثار کلاسیک‌تر برویم.

ما برای فهم فلسفه دین باید دید گسترده‌تری داشته باشیم؛ یعنی بسیاری از مباحث فلسفه دین است که بدون توجه به تاریخ ادیان قابل فهم نیست و بدون توجه به فلسفه و تاریخ عرفان نیز فهم نمی‌شود یا اینکه ما در ایران کمتر تاریخ فلسفه دین را می‌

دانیم. اما در غرب این رویکرد وجود دارد که به تاریخ خود توجه دارند. دانشجو وقتی با کتب درسی مواجه می شود، گویی با یک پرسش هایی مواجه است که از آن زمینه تاریخی خود جدا شده اند و سوالات و پاسخ ها در کنار هم قرار گرفته اند، اما اگر کسی بخواهد فلسفه دین را به درستی بفهمد باید تاریخ فلسفه دین را در قرون وسطی و ... خوانده باشد. ممکن است کسی بگوید کتب تاریخ فلسفی عمومی این نیاز را برطرف می کنند، اما واقعیت این است که کافی نیست و برای کسی که می خواهد کار جدی کند، دانستن تاریخ فلسفه دین لازم است.

همچنین نیازمند تعمیق مباحث هستیم. بحث های فلسفی نوعاً این طور است که عمده مطالبی که ذیل یک برهان مطرح می شود، جایی که وارد آن قلت ها می شویم، جایی است که کسی استدلال می کند و نقد می شود و گفت و گویی شکل می گیرد و ممکن است ادامه یابد. اما ممکن است در کتب درسی مجالی را برای این مسئله نداشته باشیم و این مطالب نوعاً گزارش آرای فلاسفه است و کمتر مخاطبین با متن فلاسفه مواجه می شوند و نیاز است به این مسئله توجه شود. باید در مسیر تعمیق بتوانیم آثار تحلیلی تر و آثاری که گزیده متون را مورد بحث قرار می دهند را مورد توجه قرار دهیم.

اخیراً به تدوین دانشنامه فلسفه دین روی آوردم که اخیراً منتشر شد و فکر می کردم اگر بخواهیم در سطح دیگری با مباحث فلسفه دین رو به رو شویم، یک دانشنامه بسیار کمک خوبی می کند. در آنجا یکی از دانشنامه های مطرح را مینا قرار دادم و این در تداوم پروژه ای بود که برای تدوین چند دانشنامه در دست بود. اما البته در تدوین هر کدام از اینها قدری شیوه من متفاوت می شد و دلیلش هدفی بود که آن موضوع دنبال می کرد. در دانشنامه فلسفه دین مقالاتی را گزینش کردم و همچنین این دغدغه را نیز داشتم که بتوانیم مباحث را برای خواننده قابل فهم کنم. همچنین نکته دیگر مواجهه کلامی دانشجویان با رشته فلسفه دین است و به نظرم می آید باید روی این تأکید کنیم که فلسفه دین، کلام یا حتی کلام جدید هم نیست.